

# شرایط تحقق و استناد به قاعده اعتبار امر مختوم کیفری

پرویز ناصری\* - مهران مستی\*\*

## چکیده:

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب (۱۳۹۲) همانند مقررہ پیشین خود، بدون ذکرى از شرایط تحقق قاعده اعتبار امر مختوم، این قاعده را در ردیف یکی از جهات موقوفی تعقیب موردشناسایی قرار داده است. وجود این خلأ قانونی و در کنار آن ایستایی و جمود رویه قضایی علاوه بر دامن زدن به تثت آراء، موضوع را همچنان در ابهام باقی گذارده است. از یک سو شفافیت نسبی مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در این زمینه و در نقطه مقابل سکوت قانونگذار کیفری و در کنار این دو، نظریه امکان تمسک به مقررات آیین دادرسی مدنی در فرض سکوت موازین دادرسی کیفری، نظریه وحدت و یگانگی شرایط تحقق قاعده اعتبار امر مختوم در امور مدنی و کیفری را قوت بخشیده است. این پژوهش با تکیه بر یک تحلیل علمی دقیق و از طریق به کارگیری روش توصیفی - تحلیلی به نتایج ذیل دست یافته است: ۱- تحلیل اعتبار امر مختوم کیفری بر مبنای بنیان‌ها و تحلیل‌های مدنی، از حیث روش‌شناختی مبتنی بر یک اشتباه فاحش است و منتهی به دستیابی به نتایج غیرواقعی و غیرعلمی می‌گردد؛ ۲- مناسب‌ترین روش در تحلیل اعتبار امر مختوم کیفری، ارزیابی شرایط سه‌گانه وحدت اصحاب دعوی، وحدت موضوع و وحدت سبب با لحاظ وجوه تمایز قلمرو کیفری در مقایسه با حوزه‌های مدنی است. امری که منجر به برداشتی غیر از استنباط رایج خواهد گردید.

## کلیدواژه‌ها:

قلمرو کیفری، امر مختوم، تعقیب مجدد، وحدت سبب، وحدت موضوع.

\* دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران، نویسنده

Email: naser\_198159@yahoo.com

مسئول

\*\* دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

Email: mehran\_masti@yahoo.com

## مقدمه

نقض هنجارها و ارزش‌های اساسی هر جامعه که مورد توجه قانونگذار قرار می‌گیرد و جرم‌انگاری می‌شود، علی‌الاصول حق یکبار تعقیب، محاکمه و مجازات مجرم را به حاکمیت و دستگاه قضایی اعطاء می‌کند؛ بنابراین اگر مرتکب مطابق قوانین کیفری و در دادگاه واجد صلاحیت، مورد تعقیب و محاکمه واقع گردد و حکم مزبور قطعیت یابد، محاکمه مجدد او به دلیل همان عمل مجرمانه موجبی ندارد و دور از عدالت قضایی و انصاف است. ضمن اینکه با اصولی مانند اعتبار امر مختوم کیفری، حقوق متهم و محکوم‌علیه و ... تعارض پیدا می‌کند و اصولاً امری عبث و در منظر آحاد مردم و حتی افراد غیرمختص در زمینه حقوق کیفری نیز غیرمنطقی و نامعقول به‌شمار می‌آید.<sup>۱</sup> بدین ترتیب با صدور رأی از مرجع قضایی و قطعیت آن، اعتبار اساسی برای نتایج رسیدگی به‌وجود می‌آید؛ اعتباری که ادعای مخالفت با آن یا ادعای مخالفت آن با واقع، امری غیرقابل استماع می‌باشد. در حوزه حقوق کیفری به‌لحاظ ارتباط تنگاتنگ آن با حقوق شهروندان، کرامت و حیثیت ذاتی افراد ایجاب می‌نماید که فرد در مقابل قوای حاکمه از امنیت قضایی و روانی برخوردار باشد. یکی از اصول و قواعد تضمین‌کننده این امنیت، به رسمیت شناختن قاعده اعتبار امر مختوم به‌منظور جلوگیری از طرح مجدد دعوی یا اتهام علیه فرد است؛ بنابراین ضرورت ایجاب می‌نماید حدود و ثغور و شرایط تحقق قاعده مزبور به‌روشنی ترسیم گردد تا راه بر هرگونه سوءاستفاده ابزاری از حقوق کیفری بسته شود. روشن بودن نسبی شرایط تحقق اعتبار امر مختوم در امور مدنی چه در قوانین موضوعه و چه در ادبیات حقوقی و نزد نویسندگان حوزه حقوق خصوصی همواره این استنباط را تقویت می‌کند که تحقق اعتبار امر مختوم در هر دو حوزه حقوق کیفری و حقوق خصوصی از شرایط و ضوابط یکسان و مشابهی پیروی می‌کند و علی‌الاصول تفاوت قابل‌درکی بین این دو حوزه از این حیث وجود ندارد. این تشابه پنداری سبب گردیده تا در حقوق کیفری ایران در غالب نوشتگان حقوقی، شرایط تحقق قاعده اعتبار مختوم بر مبنای همان شرایط مقرر در مقررات آیین دادرسی مدنی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. ذکر این نکته کافی است که در فرض قائل شدن به وحدت و تشابه کامل شرایط تحقق قاعده در هر دو حوزه، امکان از سرگیری و تجدید دعاوی کیفری در گستره وسیع‌تری فراهم می‌گردد و

۱. توجهی و قربانی قلعجلو، «ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارض‌های آن با اسناد بین‌المللی»، ۱۴۱-۱۴۰.

احتمال به خطر افتادن امنیت قضایی شهروندان همواره متصور است. بر اساس آنچه گفته شد تحقیق پیش‌رو سعی بر آن دارد تا از طریق به‌کارگیری روش‌های علمی در تحلیل موضوعات حوزه علوم انسانی به این سؤال اساسی پاسخ دهد که اولاً، آیا میان شرایط تحقق اعتبار امر مختوم مدنی و کیفری تفاوت وجود دارد یا خیر؟؛ و ثانیاً در فرض مثبت بودن پاسخ، این تفاوت‌ها کدامند و منشأ ایجاد آنها در چیست؟ همچنین قبل از پرداختن به موضوع و جستجو جهت یافتن پاسخ سؤال اصلی تحقیق این فرضیه قابل طرح و بررسی است که به‌نظر می‌رسد باتوجه‌به فلسفه و اهداف متفاوت دو حوزه حقوق کیفری و مدنی و ویژگی‌های اختصاصی مربوط به هر یک از حوزه‌های مزبور، شرایط تحقق قاعده اعتبار امر مختوم در هر یک از این حوزه‌ها دارای تفاوت‌های بنیادین است اگرچه ممکن است در بخش‌هایی نیز دارای هم‌پوشانی باشند. در ادامه ضمن اشاره‌ای کوتاه به اهمیت قاعده اعتبار امر مختوم و ذکر برخی مبانی آن، به بررسی شرایط تحقق این قاعده در حوزه حقوق کیفری می‌پردازیم.

### ۱- اهمیت اعتبار امر مختوم

اهمیت این تأسیس حقوقی را بر اساس فکر و اندیشه مضاعف، در منافع فردی و نیز ضرورت‌های اجتماعی توجیه نموده‌اند. مبنای اهمیت فردی آن، احترام به مقام و حیثیت انسانی و تضمین آزادی‌های فردی نه‌تنها در جریان دادرسی بلکه زمانی که دعوای کیفری به مرحله نهایی و قطعی نائل می‌شود و همچنین تأثیر در اصلاح و تربیت بزهکار است. اعتماد افراد به اینکه دعوای کیفری به‌طور مسلم و با قاطعیت رسیدگی و حل‌وفصل شده و مطلقاً در طول زندگی به همان اتهام، سرنوشت و آینده او متزلزل نخواهد گردید به‌گونه‌ای در سیاست کیفری مطلوب و تحکیم قدرت دستگاه قضایی مؤثر و نافذ خواهد بود.<sup>۲</sup>

احترام به رأی دادگاه و جلوگیری از احکام متناقض با نظم عمومی ارتباط پیدا می‌کنند و طرفین نمی‌توانند آثار آن را از بین ببرند؛ زیرا حفظ حیثیت محاکم از امور خصوصی و منافع افراد نیست. منافع جامعه اقتضاء دارد حتی طرح دعوی تنها یکبار قابل اعمال باشد و اغراض خاص طرفین دعوا نباید قادر به اخلال در این نفع عمومی باشد.<sup>۳</sup> تجدید رسیدگی نسبت به امر مختوم موجب شک و تردید در افکار عمومی نسبت به ارزش و اعتبار تصمیمات محاکم کیفری خواهد شد و چون وظیفه قوه قضائیه استقرار نظم عمومی و صلح و آرامش در جامعه

۲. خزانی، «اعتبار امر مختوم در دعوای کیفری»، ۸۴.

۳. کاتوزیان، «اعتبار قضیه محکوم‌برها در امور مدنی»، ۲.

می‌باشد فلذا تردید در اصالت و واقعیت احکام کیفری، موجب تزلزل اقتدار قوه قضائیه در اعمال دقیق این مسئولیت و نیز اجرای عدالت و تأمین قضایی خواهد گردید.<sup>۴</sup>

## ۲- مبانی قاعده اعتبار امر مختوم در فقه و حقوق موضوعه

برای قاعده امر مختوم مبانی و خاستگاه‌های متنوعی در نظر گرفته‌اند. این موضوع هم در بین فقها و هم در میان اندیشمندان حقوق موضوعه، مباحثات جالب توجهی را به خود اختصاص داده است که در ذیل به‌اختصار به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.

### ۲-۱- مبانی قاعده در فقه

فقها دلایل متعددی را در باب اثبات حجیت قاعده امر قضاوت‌شده مورد استناد قرار داده‌اند؛ از جمله اینکه اگر حکم سابق معتبر نباشد با گذشت زمان ادله اثبات حق باطل می‌گردند. همچنین عدم اعتبار حکم سابق، موجب استمرار خصومت در یک واقعه می‌گردد؛ زیرا محکوم‌علیه می‌تواند واقعه را نزد قاضی دیگر ببرد و با عدم تنفیذ، منازعه ادامه پیدا می‌کند.<sup>۵</sup> برخی از فقها تنفیذ حکم قاضی جامع‌الشرایط را برای حاکم، بدون فحص از مستندات او جایز دانسته‌اند و حکم قاضی دوم را پس از حکم قاضی اول فاقد اثر می‌دانند گرچه این احتمال نیز وجود دارد که در برخی موارد حکم قاضی دوم در اجرای حکم تأثیر بگذارد. عده‌ای دیگر از فقها فحص از رأی قاضی اول را جایز نمی‌دانند؛ اگرچه رأی قاضی دوم، مخالف رأی قاضی اول باشد. به این علت که مرجع حکم قاضی اول با حکم ثانی متفاوت است. بدین روی اگر قاضی جامع‌الشرایط حکم اول را صادر کرده باشد، دلیلی وجود ندارد که حکم او مطابق حکم قاضی دوم باشد.<sup>۶</sup>

قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده توسط برخی از فقهای عامه نیز مورد پذیرش قرار گرفته و آنان به موارد رجوع از حکم، حالت استثنائی داده‌اند. ابن نجیم مصری در کتاب اشباه و نظایر آورده است: «رجوع قاضی از آنچه بدان قضاوت نموده جایز نیست؛ بنابراین اگر قاضی بگوید از قضاوت خود رجوع نمودم یا در شهود اشتباه کردم و یا حکم خود را باطل کردم، صحیح

۴. خزانی، «اعتبار امر مختوم در دعوی کیفری»، ۸۵.

۵. علامه حلی، *شرایع الاسلام*، ۲۳۶.

۶. لنکرانی، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (القضا و الشهادت)*، ۶۱.

نیست و قضاوت او معتبر است.<sup>۷</sup> از این رو برخی از مؤلفین پس از تتبع در منابع فقهی مختلف، قاعده اعتبار قضیه محکوم‌بها را از موضوعات بدیهی و مسلم در فقه دانسته‌اند و با تکیه بر مبانی فقهی و حقوقی چنین نظر داده‌اند که چنانچه حکمی از طرف حاکم جامع‌الشرایط بین طرفین دعوا صادر گردد، هیچ مقامی حتی قاضی دیگر اگرچه جامع شروط قضا هم باشد حق نقض حکم او را ندارد؛ حتی اگر نظر قاضی دوم مستند و مخالف با حکم او باشد.<sup>۸</sup>

## ۲-۲- مبانی قاعده در حقوق موضوعه

امر مختوم در صدد است تا هر موضوعی را که به اثبات رسیده یا نفی شده و به صورت قطعی تعیین گردیده است، در دعوی، موضوع و مسئله بعدی لازم‌الاجرا اعلام کند؛ بنابراین تفاوتی ندارد که موضوع مختومه یک دعوی مستقل است یا مقدمه دعوی دیگر یا لازمه قطعی آن و به این دلیل علاوه بر منطوق حکم، اسباب توجیه‌کننده آن نیز دارای اعتبار می‌باشد.<sup>۹</sup> در حقوق موضوعه، مبنای پذیرش قاعده امر قضاوت‌شده، به یکی از موضوعات مورد مناقشه بین حقوق دانان و به عرصه نظریه‌پردازی و مجادله علمی تبدیل شده است. مرسوم است که برای اعتبار امر مختوم دلایلی از جمله جلوگیری از صدور آرای معارض و نیز ممانعت از سوءاستفاده از حق اقامه دعوی را مطرح می‌نمایند.<sup>۱۰</sup> ما در ادامه به مناسبت موضوع بحث به برخی دیگر از نظریات ابرازی در این زمینه به اختصار اشاره می‌کنیم.

### ۲-۲-۱- فرض صحت احکام

گروهی از حقوق دانان در توجیه اعتبار احکام صادره برای این احکام فرض صحت کرده‌اند. رسیدگی مجدد به دعوایی که قبلاً طرح گردیده و منجر به صدور حکم شده کاری عبث است چون فرض بر این است که حکم صادره صحیح و منطبق با واقع بوده است.<sup>۱۱</sup>

### ۲-۲-۲- نظریه عقد و شبه‌عقد

صاحبان این نظریه معتقدند اعتبار احکام ناشی از توافق و قرارداد ضمنی اصحاب دعواست.

۷. کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت‌شده، ۳۱۷.

۸. حبیبی، اعتبار امر قضاوت‌شده، ۶۷.

۹. کاتوزیان، «ویژگی‌های اعتبار امر قضاوت‌شده در امور کیفری نقدی بر قرار دادیار»، ۱۶۱.

۱۰. خدابخشی، «نگرشی تازه به اعتبار امر مختوم در حقوق کیفری»، ۱۴۱.

۱۱. محسنی، «اعتبار امر قضاوت‌شده و مبانی آن»، ۱۷۸.

آنان توافق کرده‌اند که نتیجه حکم قاضی هرچه باشد به آن گردن می‌نهند. بر این نظریه ایرادات فراوانی وارد گردیده است؛ از جمله اینکه قضاوت و اعتبار احکام از نهادهای حقوق عمومی است و نمی‌توان در آن نقشی برای توافقات خصوصی قائل بود.<sup>۱۲</sup>

### ۲-۳- نظریه حقیقت اعتباری و صوری

ساوینی برای رهایی از اشکالات وارده بر نظریات گذشته و اینکه فرض موافقت احکام با حقیقت، حقیقت ندارد برای احکام دادگاه‌ها حقیقت صوری (غیرواقعی) در نظر می‌گیرد و به این طریق حتی احکام مخالف واقع، حقیقت فرض می‌شوند.

### ۲-۴- نظریه اراده حکومت

طبق این نظریه، قضاوت و احکام صادره مربوط به حقوق عمومی است و از قدرتی که به قضات داده شده ناشی می‌شود. چون دادگاه به نام دولت و به‌عنوان نماینده تصمیم می‌گیرد؛ لذا باید احکام آن مورد احترام و دارای اعتبار باشد.<sup>۱۳</sup>

### ۲-۵- منع محاکمه و مجازات مضاعف

رابطه قاعده اعتبار امر مختوم و قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف یک رابطه متقابل و دوسویه است؛ از یک سو اعتبار امر مختوم منجر به منع محاکمه و مجازات مضاعف می‌گردد و از دیگر سو، منع محاکمه و مجازات مضاعف از پایه‌های عقلی قاعده اعتبار امر مختوم به‌شمار می‌آید. بر اساس ماده (۷) ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران نیز با تصویب قوه مقننه در سال ۱۳۵۴ به آن پیوسته است، «هیچ کس را نمی‌توان به‌خاطر جرمی که قبلاً به‌موجب یک حکم نهایی و بر اساس قوانین و آیین دادرسی یک کشور از ارتکاب آن تبرئه یا به‌خاطر آن محکوم شده است مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد.» اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز در ماده ۲۰ طی سه بند جداگانه، قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف را به‌نحو دقیق و جامع مورد شناسایی قرار داده است. به‌تصریح بند ۱ ماده ۲۰ هیچ کس را نمی‌توان در ارتباط با جرمی که قبلاً در دادگاه کیفری بین‌المللی به‌خاطر آن محاکمه و در نتیجه محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً در همان دادگاه محاکمه کرد. تنها استثنای وارده بر این اصل در ماده ۸۴ اساسنامه تحت عنوان اعاده دادرسی پیش‌بینی شده

۱۲. همان، ۱۸.

۱۳. همان، ۱۸۱.

است.<sup>۱۴</sup>

بند ۲ ماده ۲۰، محاکمه مجدد متهمین را که به خاطر ارتکاب یکی از جرایم مندرج در ماده ۵ اساسنامه در دادگاه بین‌المللی، محاکمه و محکوم یا تبرئه شده است در سایر محاکم از جمله محاکم داخلی کشورها ممنوع کرده است. همچنین مطابق بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه «اگر کسی به خاطر ارتکاب یکی از اعمال مندرج در مواد ۶، ۷ و ۸ اساسنامه در دادگاه ملی مجرم شناخته شده باشد نمی‌تواند در دادگاه کیفری بین‌المللی برای همان رفتار مورد محاکمه قرار گیرد مگر آنکه دادرسی دادگاه مذکور به منظور رهانیدن شخص مورد نظر از مسئولیت کیفری بین‌المللی انجام شده یا به طور مستقل و بی‌طرفانه و با قصد جدی اجرای عدالت نسبت به آن شخص صورت نگرفته باشد.» جالب توجه اینکه حتی در رویه قضایی برخی محاکم بین‌المللی از جمله دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف در جهت تخفیف مجازات مرتکب مورد استناد قرار گرفته است. شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، مجازات مرتکبی را به دلیل آنکه متهم دو بار به خاطر فعل واحدی در مقابل محکمه حاضر شده و این باعث اضطراب و پریشانی وی شده است و اینکه وی پس از نه ماه آزادی، مجدداً دستگیر شده است، تخفیف داد و خاطر نشان کرد که در صورت فقدان این عوامل میزان مجازات وی بسیار بیشتر می‌بود.<sup>۱۵</sup>

بدین ترتیب قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف اگرچه خود از نتایج پذیرش و اعمال قاعده اعتبار امر مختوم می‌باشد اما در عین حال از مبانی و جهات توجیهی لزوم پذیرش قاعده اخیرالذکر نیز به شمار می‌آید. در واقع اعمال قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد مستلزم پذیرش نتایج و آثار برآمده از دادرسی پیشین و جلوگیری از طرح دعوی مخالف با آن است. از دیگر سو ضرورت رسیدگی به اتهام یا اتهامات مطروحه علیه افراد در مهلت معقول چه در اسناد بین‌المللی حقوق بشری و چه در مجموعه قوانین و مقررات موضوعه داخلی در قالب حداقل استانداردهای دادرسی منصفانه پیش‌بینی شده است؛ بنابراین یکی از شرایط بهره‌مندی از محاکمه عادلانه، رسیدگی به دعوی و شکایات مطروحه علیه افراد در اسرع وقت و در یک مهلت معقول است.<sup>۱۶</sup> مهلت معقول در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر چنان در بحث

۱۴. میرمحمد صادقی، «اعتبار امر مختومه در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی»، ۸۷.

۱۵. همان، ۹۳.

۱۶. صابر و ناظریان، «مهلت معقول در دیوان کیفری بین‌المللی و آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر»، ۴۸.

عدالت سهیم بوده که کشورهای اروپایی را بارها به میز محاکمه دیوان اروپایی حقوق بشر کشانده است.<sup>۱۷</sup> فلسفه این تضمین ضرورت تعجیل در پایان دادن به اضطراب و احساس ناامنی و بحران روانی اجتماعی متهم و دیگر زبان‌هایی است که با ایراد اتهام برای او و خانواده‌اش به وجود آمده است.<sup>۱۸</sup> این فلسفه در تجدید تعقیب و محاکمه علیه متهم نیز وجود دارد. از سرگیری و آغاز مجدد تعقیب و محاکمه، متهم را در همان وضعیت پیشین قرار خواهد داد و امنیت روانی و اجتماعی وی و خانواده‌اش را به نحو جدی در معرض آسیب و خطر قرار می‌دهد. بدین ترتیب امکان تجدید تعقیب و محاکمه علیه فرد به لحاظ نادیده گرفتن قاعده اعتبار امر مختوم، نقض یکی از اساسی‌ترین اصول دادرسی منصفانه به‌شمار می‌آید.

### ۳- شرایط عمومی استناد به امر مختوم کیفری

تصمیمات مراجع قضایی کیفری وقتی اعتبار امر مختوم را پیدا خواهند کرد که تصمیم اعم از قرار یا حکم، غیرقابل اعتراض و تجدیدنظر باشند. به عبارت دیگر زمانی که راه‌های شکایت از احکام مثل واخواهی، تجدیدنظر و فرجام باز باشد، قضیه محکوم‌بها اساساً نمی‌تواند مطرح شود. در صورت قطعی شدن تصمیم، هر نوع تعقیب کیفری متهم در مورد همان قضیه، حسب قاعده Non bis in idem ممنوع می‌گردد.<sup>۱۹</sup>

در مورد حکم برائت نیز در صورت قطعیت حتی اگر دلیل جدیدی پیدا شود به عکس آنچه در مورد تصمیمات مراجع تحقیق (بازپرس‌ها و دادیارها) قانون برای یکبار تجدید رسیدگی را مجاز دانسته، تجدید رسیدگی ممکن نخواهد بود. تنها استثنائی که در مورد احکام دادگاه‌ها مورد پذیرش قانونگذاران در مقررات آیین دادرسی قرار گرفته، تأسیس اعاده دادرسی در امور کیفری نسبت به احکام محکومیت است. دلیل این استثناء، رفع اشتباهات قضایی و حمایت از حقوق محکوم‌علیه در صورت بی‌گناهی است. به این لحاظ در مورد احکام برائت، امر مختوم به طور مطلق پذیرفته شده فلذا از موارد اعاده دادرسی پیش‌بینی نگردیده است. با این حال قانونگذار در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حکمی مشابه با ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ علاوه بر پیش‌بینی طریق عادی اعاده دادرسی نسبت به احکام قطعی محکومیت، مبادرت به پیش‌بینی قسم خاصی از

۱۷. محسنی، «عدالت آیینی: پژوهشی پیرامون نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی»، ۳۰۱.

۱۸. امیدی، «دادرسی کیفری و حقوق بشر»، ۱۳.

۱۹. خزانی، «اعتبار امر مختوم در دعوای کیفری»، ۹۱.



اعاده دادرسی نموده که در لسان حقوق دانان از آن با عنوان اعاده دادرسی فوق‌العاده یاد می‌شود. گستره اعاده دادرسی فوق‌العاده که از طریق رئیس قوه قضائیه قابلیت اعمال دارد طیف وسیعی از آرای صادره از مراجع قضایی و شبه‌قضایی را شامل می‌گردد. پیش‌بینی این طریق و آن هم در گستره‌ای با این وسعت و دامنه موجب می‌گردد که حصول و تثبیت قاعده اعتبار امر مختوم برای بازه زمانی نامعلوم متزلزل گردد؛ چراکه برخلاف مقررره پیشین، قانونگذار در وضع و اجرای ماده ۴۷۷ اخیرالتصویب قائل به محدودیت زمانی نبوده و راه را برای اعمال مقررره مذکور به نحو الی‌الابد باز گذارده است.

همچنین گفته شده است که صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات تعیین شده، اگر حکم قطعی شده باشد اعتبار امر مختوم ندارد؛ زیرا حسب قواعد مربوط به احکام تعلیقی، احتمال تمديد مدت تعلیق مجازات و یا لغو و دستور به اجرای آن توسط دادگاه وجود دارد.<sup>۲۰</sup> این نظر قابل پذیرش نیست؛ زیرا آنچه ملاک تحقق و استقرار اعتبار امر مختوم می‌باشد صدور تصمیم قطعی است؛ اجرا یا عدم اجرای مجازات در تحقق این اعتبار مدخلیتی ندارد تا لغو قرار تعلیق اجرای مجازات را بتوان از موجبات عدم تحقق آن دانست؛ بنابراین به محض قطعیت رأی دادگاه، با لحاظ احراز سایر شرایط، تصمیم دادگاه واجد اعتبار امر مختوم می‌گردد و امکان تعقیب مجدد متهم سلب می‌شود. این شرط، از زمره شرایط عمومی تحقق قاعده امر مختوم، چه در دعاوی مدنی و چه در دادرسی‌های کیفری می‌باشد. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شناسایی قاعده اعتبار امر مختوم، صرفاً به ذکر آن در بند «ج» از ماده ۱۳ به عنوان یکی از جهات و موارد موقوفی تعقیب اشاره نموده است. در هیچ جای دیگر از قانون مزبور اشاره‌ای به این قاعده و یا شرایط تحقق و استناد به آن نشده است. برای جبران نقص قواعد امر مختوم در حقوق کیفری، اشتباه نابخشودنی تکرار می‌شود و آن احاله قواعد حقوق کیفری به تحلیل‌های مدنی است. در حقوق فرانسه، سابقاً احراز شرایط امر مختوم از طریق اعمال ماده ۱۳۵۱ قانون مدنی این کشور به عمل می‌آمد.<sup>۲۱</sup> بدین ترتیب نویسندگان حقوق کیفری با تکیه بر همان تحلیل‌های پذیرفته شده در عرصه حقوق مدنی، نسبت به شناسایی شرایط تحقق و استناد به قاعده امر مختوم کیفری اهتمام می‌ورزند، بدون اینکه به وجوه افتراق و تمایز بنیادین این دو قلمرو توجه کافی داشته باشند.

۲۰. همان، ۹۲ و ۹۳.

۲۱. خزانی، فرآیند کیفری، ۱۱۱.

آنچه در قلمرو حقوق مدنی و قواعد آیین دادرسی حاکم بر آن به عنوان شرایط تحقق قاعده اعتبار امر قضاوت شده لازم دانسته شده است، وحدت سه امر موضوع، سبب و اصحاب دعوا می باشد؛<sup>۲۲</sup> اما در حوزه حقوق کیفری این سؤال محل مناقشه و چالش است که آیا تحقق اعتبار امر مختوم در این حوزه نیز منوط به وجود و احراز هر سه شرط پیش گفته است یا اینکه اشتراط یا عدم اشتراط هر یک از شرایط مزبور را می بایست با توجه به ویژگی ها و اختصاصات حقوق کیفری مورد ارزیابی قرار داد؟

#### ۴- وجوه افتراق قلمرو مدنی و کیفری

در حقوق مدنی روابط حقوقی مشمول اصل نسبی بودن می باشند و وضعیت حقوقی اشخاص از تعهدات و حقوق دیگران متأثر نخواهد شد و هر رابطه مستقل از دیگری بررسی می شود.<sup>۲۳</sup> حقوق کیفری چنین نسبییتی ندارند و روابط خود را به صورت مطلق تحلیل می کند تا آثار آنها جامعه معین را تحت پوشش قرار دهد.<sup>۲۴</sup> علاوه بر این در قلمرو حقوق مدنی، سبب دعوی در رابطه با اصحاب همان دعوا مورد بررسی قرار می گیرد؛ بنابراین حتی در فرض وجود سبب واحد نیز برای کلیه افرادی که اراده حقوقی آنها در ایجاد آن دخالت داشته، حق طرح دعوا و مطالبه به مفهوم عام آن به وجود می آید. به عبارت دیگر در حوزه روابط خصوصی افراد، سبب اگرچه واحد باشد به نسبت کلیه افرادی که در حیات بخشیدن به آن نقش داشته اند، قابل تجزیه است. برای مثال اگر چند نفر در انعقاد قراردادی در قالب عقد بیع به عنوان مشتری دخالت داشته باشند نسبت به حقوق برآمده از این قرارداد هر یک از آنان حق طرح دعوا و مطالبه را خواهند داشت؛ همان طور که در تعهداتی که برای آنان در مقابل طرف دوم قرارداد ایجاد گردیده نیز وضعیت به همین منوال خواهد بود؛ اما در حوزه حقوق کیفری اگرچه در بسیاری از جرایم حمایت از حقوق فردی به عنوان یکی از علل جرم انگاری مطرح است اما علی الاصول، تعدد افراد متضرر از جرم واحد، موجب ایجاد حق مستقلی برای هر یک از آنان به منظور تحمیل ضمانت اجرای کیفری بر مرتکب نخواهد بود. بدین ترتیب در قبال بزه واحد، علی رغم تعدد بزه دیدگان، علی القاعده صرفاً برای یک مرتبه امکان تعقیب کیفری مرتکب و تحمیل مجازات بر وی وجود خواهد داشت؛ بنابراین برخلاف حقوق مدنی در حوزه حقوق

۲۲. شمس، آیین دادرسی مدنی، ۴۵۰-۴۴۵.

۲۳. کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۲۷۶.

۲۴. خدابخشی، «نگرشی تازه به اعتبار امر مختوم در حقوق کیفری»، ۱۴۴.

کیفری، سبب واحد اساساً به اعتبار تعدد افراد زیان دیده، قابل تجزیه نمی‌باشد. این یکی از تفاوت‌های بنیادین قلمرو حقوق مدنی و کیفری است که آثار متفاوتی را نیز به دنبال خواهد داشت. بنابر آنچه گفته شد نمی‌توان این نظر را پذیرفت که «حقوق کیفری عمل و حقوق مدنی سبب را می‌بینند و چون اسباب متعددی به نسبت عمل واحد قابل تصور است لذا امر مختوم مدنی برعکس کیفری آن دارای نسبیّت حقوقی می‌باشد»<sup>۲۵</sup>؛ زیرا در هر دو حوزه حقوق مدنی و کیفری، سبب از دیدگاه قانونگذار به عنوان خالق اسباب، یکی است؛ تفاوت صرفاً در قابلیت تجزیه سبب در اولی و عدم این قابلیت در دومی است. قابلیت تجزیه امکان طرح دعاوی متعدد و مستقل برای هر یک از افراد ذی نفع در سبب را فراهم می‌نماید؛ اما در حوزه حقوق کیفری به لحاظ نقش ثانویه حقوق فردی در مقایسه با منافع جمعی و عدم قابلیت تجزیه قانونی سبب به اعتبار تعدد افراد ذی نفع، امکان طرح دعاوی متعدد و تحمیل ضمانت‌اجراهای مکرر متصور نمی‌باشد و سبب به صورت نوعی و شخصی در اعمال ضمانت‌اجرای کیفری مورد توجه قانونگذار کیفری قرار می‌گیرد؛ بنابراین به عنوان مثال در جرم تخریب کیفری در فرض تعدد مالکین مال موضوع بزه، اگرچه برای هر یک از شرکاء امکان طرح دعاوی مدنی مطالبه خسارت به میزان سهم خود در مال مزبور، متصور است اما از نقطه نظر تعقیب کیفری و تحمیل ضمانت‌اجرای قانونی پیش‌بینی شده، مرتکب صرفاً برای یکبار قابل تعقیب و مجازات می‌باشد و امکان تجدید تعقیب و اعمال مجدد مجازات از سوی دیگر شرکاء وجود ندارد. از دیگر تفاوت‌های بنیادین قلمرو مدنی و کیفری در بحث اعتبار امر مختوم، در اعتبار مطلق و نوعی نتیجه برآمده از دادرسی کیفری نسبت به مدنی است. نتیجه دادرسی در دعاوی کیفری به صورت نوعی است و برخلاف دعاوی مدنی تنها محدود به اصحاب دعوا و قائم‌مقام آنها نمی‌شود. حکم کیفری، اعتبار مطلق و نوعی دارد و با یکبار رسیدگی آثار خود را نسبت به همگان نشان می‌دهد. در حقوق مدنی نتیجه دعوی شایسته طرفین می‌باشد و اشخاص ثالث چون در تبلور آن دخالتی نداشته‌اند از سود و زیان آن نیز بهره‌ای نخواهند برد.<sup>۲۶</sup> خصیصه مطلق و نوعی نتیجه برآمده از دادرسی کیفری، حق طرح دعوی یا ادعای خلاف آن را از دیگر افراد سلب می‌نماید؛ بدین ترتیب نتیجه دادرسی کیفری هرچه باشد دیگران مکلف به پذیرش و تمکین نسبت به آن هستند. البته در برخی موارد

۲۵. همان، ۱۴۴.

۲۶. همان، ۱۴۶.

بسیار استثنائی قانونگذار امکان طرح مجدد و مستقل دعوای کیفری از سوی دیگر افراد متضرر از بزه واحد را پیش‌بینی نموده است؛ به‌عنوان مثال در بزه کذب، قانونگذار در ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر نموده است: «کسی که چند نفر را به یک لفظ کذب نماید هر کدام از کذب‌شدگان می‌توانند جداگانه شکایت کنند و در صورت صدور حکم محکومیت اجرای آن را مطالبه کنند...» علت این حکم استثنائی قانونگذار را باید در غلبه حقوق فردی بر منافع جمعی در جرایم علیه حیثیت معنوی افراد جستجو نمود. در این قبیل جرایم، اعمال مجازات یکی از مهم‌ترین طرق تشفی خاطر بزه‌دیدگان تلقی می‌گردد.

### ۵- شرایط اختصاصی تحقق اعتبار امر مختوم

همان‌طور که گفته شد در دعوای مدنی، سه شرط وحدت اصحاب دعوا، وحدت موضوع و وحدت سبب، به‌عنوان شرایط تحقق و استناد به قاعده اعتبار امر مختوم از سوی حقوق‌دانان موردشناسایی قرار گرفته است. تفاوت‌های بنیادین قلمرو حقوق کیفری و مدنی و مبانی متفاوت قاعده مزبور در این دو حوزه، ما را از تحلیل موضوع بر اساس تحلیل‌های مدنی و پذیرش چشم‌پسته این شرایط در امور کیفری بر حذر می‌دارد؛ بنابراین تلاش بر این است که با بررسی و تحلیل شرایط فوق بر اساس مبانی ویژه حقوق کیفری به یک نتیجه علمی در باب شناسایی شرایط اعتبار قاعده امر مختوم در دعوای کیفری دست یابیم.

### ۵-۱- وحدت اصحاب دعوی

منظور از وحدت اصحاب دعوی این است که بزه‌دیده و متهم در هر دو پرونده یکی باشند؛ مهم نیست که چه کسی در پرونده سابق باعث به جریان افتادن تعقیب کیفری شده باشد، کافی است که در پرونده قبلی ارتکاب جرم علیه کسی ادعا شده که در پرونده جدید نیز به‌عنوان بزه‌دیده مطرح است و در هر دو پرونده نیز متهم یکی باشد پس اگر در رسیدگی قبلی به‌دلیل موکول نبودن تعقیب به تقاضای شاکی خصوصی، دادستان صرفاً بر اساس گزارش ضابطان دادگستری اقدام به تعقیب کیفری نموده باشد و در پرونده جدید بزه‌دیده به‌عنوان شاکی خصوصی به طرح شکایت پرداخته باشد شرط وحدت اصحاب دعوی در دو پرونده موجود است.<sup>۲۷</sup> به‌نظر می‌رسد تلقی بزه‌دیده به‌عنوان یکی از اصحاب دعوی را باید حمل بر مسامحه نمود. مستفاد از ماده (۱۰) قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه بزه‌دیده

۲۷. خالقی، آیین دادرسی کیفری، ۱۳۸.

تعقیب مرتکب را درخواست نماید شاکی و در صورتی که جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، مدعی خصوصی نامیده می‌شود؛ بنابراین بزه‌دیده عنوانی خنثی است که تا قبل از طرح دعوی مجال بحث می‌یابد، در حالی که بحث از اصحاب دعوی مربوط به مرحله طرح دعوی و شروع فرایند تعقیب می‌باشد. به نظر می‌رسد در بررسی شرط وحدت اصحاب دعوا به عنوان یکی از شروط تحقق قاعده امر مختوم باید بین جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت قائل به تفکیک شد. در حوزه جرایم قابل گذشت به لحاظ اینکه اختیار شروع تعقیب و خاتمه دادن به آن در دست شاکی است صرفاً وی را باید به عنوان طرف دعوا مورد شناسایی قرار داد. در حالی که در حوزه جرایم غیرقابل گذشت، مداخله شاکی صرفاً به منظور پیشبرد مؤثر امر تعقیب و محاکمه و حمایت از حقوق خصوصی احتمالی است؛ اراده وی نه در به جریان افتادن امر تعقیب و نه در خاتمه دادن به آن کارساز نیست، بلکه این دادستان است که به نمایندگی از جامعه و با تکیه بر اختیار قانونی تفویض شده از سوی قانونگذار، اقدام به تعقیب مرتکب می‌نماید. بدین ترتیب در جرایم غیرقابل گذشت صرف نظر از اینکه دادستان رأساً مبادرت به تعقیب نموده باشد و یا متعاقب تقاضای شاکی خصوصی، امر تعقیب را آغاز نماید، این دادستان است که طرف دعوی با متهم محسوب می‌شود. بر این اساس چنانچه پس از صدور حکم قطعی در خصوص فرد الف در جرایم غیرقابل گذشت، مجدداً به لحاظ همان رفتار سابق، دعوای کیفری علیه وی تجدید شود، صرف نظر از اینکه شروع تعقیب به تقاضای شاکی بوده و یا اینکه رأساً از سوی دادستان صورت پذیرفته باشد، با وجود سایر شرایط، دعوی به مانع امر مختوم برخورد می‌نماید. در این خصوص دیوان عالی فرانسه اظهار داشته: «وقتی دادسرا دعوای عمومی را علیه متهم شروع کرده و به صدور حکم انجامیده است حکم صادره اعتبار امر مختوم دارد و مدعی خصوصی نمی‌تواند امر کیفری را از نو به حرکت درآورد. همچنین به عکس، مواردی که امر کیفری با شکایت مدعی خصوصی اعمال شده و مختومه گردیده، برای همان عمل و علیه همان افراد دادسرا نمی‌تواند مجدداً اقدام به تعقیب نماید.»<sup>۲۸</sup>

بدین ترتیب تفاوتی نمی‌کند که امری کیفری توسط دادستان به جریان افتاده باشد یا اینکه حسب تقاضای شاکی آغاز شده باشد. در حوزه جرایم قابل گذشت، به لحاظ اینکه صرفاً شاکی قادر به طرح دعوای کیفری است، بنابراین مشکلی در شناسایی اصحاب دعوی بروز نمی‌نماید. علاوه بر این در هر دو فرض فوق، تنها زمانی اعتبار امر مختوم قابل طرح خواهد

بود که شخصی که به عنوان متهم مورد تعقیب قرار گرفته، واحد باشد. یکی از نویسندگان حقوقی در بحث از شرط وحدت اصحاب دعوا چنین نظر داده که «از شرط مربوط به وحدت اصحاب دعوی نباید نتیجه گرفت که الزاماً با تغییر اصحاب دعوی قاعده اعتبار امر مختوم مصداق پیدا نمی‌کنند چون به خصوص در امور کیفری آنچه که واجد اهمیت بسیار است ماهیت اتهام است و شرط مربوط به وحدت از اصحاب دعوی در مقابل وحدت موضوع نقش فرعی ایفاء می‌کند. برای مثال فرض کنیم چکی به عنوان امانت تحویل شرکتی شده که صورت جلسه امانی بودن چک را رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل امضاء کرده‌اند. شاکی علیه مدیرعامل به اتهام خیانت در امانت شکایت نماید و به لحاظ عدم احراز شرایط تحقق جرم قرار منع تعقیب صادر شود؛ حال اگر صاحب چک مجدداً علیه رئیس هیئت مدیره شکایت کیفری تحت عنوان خیانت در امانت مطرح کند نمی‌توان گفت با اختلاف اصحاب دعوا، طرح شکایت مجدد منع نخواهد داشت چون آنچه که موضوعیت دارد احراز شرایط تحقق جرم است و چنین شرایطی احراز نشده و نمی‌توان با تغییر دادن متهم مجدداً به طرح شکایت اقدام نمود.»<sup>۲۹</sup>

از مطلب فوق چنین استنباط می‌شود که از دیدگاه نگارنده، وحدت اصحاب دعوی از زمره شرایط تحقق اعتبار امر مختوم کیفری نیست؛ چراکه دادگاه در بررسی خود، وقوع بزه را در رابطه با کلیه مرتکب یا مرتکبین احتمالی اعم از اینکه در شکوائیه اولیه شاکی نامی از آنان برده شده باشد یا خیر، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ بنابراین صدور قرار منع تعقیب به منزله عدم وقوع جرم است. به عقیده ما با لحاظ رویه قضایی، این نظر حداقل در حوزه جرایم قابل گذشت به طور مطلق و در حوزه جرایم غیر قابل گذشت تا حدود زیادی قابل پذیرش نیست. چراکه اولاً در حوزه جرایم قابل گذشت، دادگاه شکایت شاکی و جرم مورد ادعای وی را صرفاً در رابطه با متهم مورد نظر وی مورد سنجش و بررسی قرار می‌دهد؛ بنابراین نتیجه برآمده از این دادرسی نمی‌تواند بر سر راه طرح شکایت علیه فرد دیگر، مانع ایجاد کند. به عبارت دیگر متهم دعوای دوم نمی‌تواند از نتیجه دادرسی در دعوای اول منتفع گردد؛ ثانیاً در حوزه جرایم غیر قابل گذشت، جز در جرایم مهمی مانند قتل، مستفاد از رویه قضایی، دادگاه صرفاً جرم واقع شده را در رابطه با متهم مورد نظر در پرونده و نه کلیه متهمین احتمالی مورد رسیدگی قرار می‌دهد؛ بنابراین نمی‌توان صدور حکم در دادرسی اول را مانع از تعقیب کیفری فرد دیگری

تحت همان اتهام تلقی نمود. اگرچه در صورت صدور حکم محکومیت علیه هر دو متهم، جز در فرض شرکت در جرم، امکان تعارض احکام صادره و در نتیجه انطباق موضوع بر موارد اعاده دادرسی (بند پ ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری) همواره متصور خواهد بود.

## ۵-۲- وحدت موضوع

در تبیین مفهوم موضوع به عنوان یکی از شرایط اعتبار امر مختوم، برخی از نویسندگان حقوقی چنین نظر داده‌اند که «موضوع» همان چیزی است که عمل بر روی آن ارتکاب یافته است؛ لذا در جرم تخریب، مالی که تخریب شده موضوع دعوی تلقی می‌شود.<sup>۳۰</sup> همان‌طور که ملاحظه می‌شود در مطلب فوق، «موضوع» در معنای یکی از اجزای رکن مادی جرم، به عنوان شرطی از شروط تحقق اعتبار امر مختوم به کار گرفته شده است. در حالی که همان‌طور که در ادامه توضیح داده خواهد شد، تشابه «موضوع» به عنوان یکی از اجزای رکن مادی و «موضوع» به عنوان یکی از شرایط تحقق اعتبار امر مختوم صرفاً یک تشابه لفظی است؛ همان‌طور که تشابه «سبب» به عنوان عامل وقوع جرم با «سبب» به عنوان یکی از شرایط تحقق اعتبار امر مختوم از همین سنخ می‌باشد. برخی دیگر از نویسندگان، «موضوع» دعوای جزایی را اصولاً اعمال مجازات بر متهم دانسته‌اند. مطابق این دیدگاه در دو یا چند دعوای کیفری، «موضوع» مسلماً یکی است؛ تفاوتی نمی‌کند که دعوای عمومی توسط دادستان یا مدعی خصوصی مطرح شده باشد؛ زیرا هدف در هر دو مورد مجازات متهم است.<sup>۳۱</sup> به عقیده ما، نظرات فوق فاقد حداقل مبانی علمی و نظری قابل قبول در شناسایی مفهوم «موضوع» هستند و هر یک به نوعی به خطا رفته‌اند. به منظور تحلیل دقیق‌تر مسئله، بهتر است که مفهوم و معنای «موضوع» در دعوای مدنی را به عنوان مبنا و پایه بحث و تحلیل خود قرار دهیم و سپس با لحاظ تفاوت‌های بنیادین دو حوزه حقوق مدنی و کیفری به این سؤال پاسخ دهیم که آیا وحدت موضوع به مفهوم مورد نظر در دعوای مدنی، شرط تحقق و استناد به امر مختوم کیفری نیز می‌باشد یا خیر. هر تحلیل دیگری غیر از این، به عقیده ما فاقد مبنای علمی خواهد بود؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که ما موضوع را در مفهومی غیر از آنچه در دعوای مدنی مورد شناسایی قرار گرفته است، در نظر بگیریم؛ در حالی که مبنای ما در سایر شرایط همان است که در حوزه دادرسی‌های مدنی مورد پذیرش قرار گرفته است. در باب

۳۰. همان، ۱۲.

۳۱. خزانی، «اعتبار امر مختوم در دعوای کیفری»، ۸۴.

مفهوم «موضوع دعوی» در دادرسی‌های مدنی، ماده (۴) قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌نماید: «موضوع اختلاف به وسیله ادعاهای متبادل بین اصحاب دعوا تعیین می‌شود. این ادعاها به موجب دادخواست خواهان و لوائح دفاعیه خوانده مشخص می‌شوند ...». حقوق دانان فرانسوی بر این عقیده‌اند که برای شناسایی اتحاد یا اختلاف موضوع دو دعوا، بهترین ضابطه توجه به رابطه حکم سابق و تقاضای مدعی در ادعای جدید است. بنا بر مطالب فوق، موضوع دعوی مدنی همان چیزی است که مورد مطالبه خواهان می‌باشد. رویه قضایی در تبیین مفهوم موضوع آن را عبارت از خواسته خواهان در دعوی مطروحه می‌داند بنابراین مواردی مانند خلع ید از ملک غیر منقول، الزام خوانده به تنظیم سند رسمی و اعلام فسخ قرارداد که به عنوان خواسته از سوی خواهان در دادخواست تقدیمی به دادگاه درج می‌گردند، موضوع دعوی مدنی را تشکیل می‌دهد.

در حوزه دعاوی کیفری «موضوع»، عمل ارتکاب شده یا عنصر مادی جرم صرف نظر از مقام و وصف آن در قوانین کیفری دانسته شده است و در مقام تمایز آن از «سبب» گفته شده «عمل نهی شده به لحاظ وصف کیفری آن، «سبب» تعقیب در دعوی کیفری است.»<sup>۳۲</sup> به عقیده ما چنین برداشتی از «موضوع» باعث اختلاط آن با مفهوم «سبب» (به شرحی که خواهد آمد) و در نتیجه بیهوده شدن بحث از آن خواهد شد. در واقع همان طور که خواهد آمد «سبب»، واقعه یا عمل ممنوعی است که قانون به آن سببیت اعطاء کرده و آن را جرم شناخته است. بدین ترتیب بحث از وجود سبب فرع بر احراز وقوع موضوع است. در نتیجه «موضوع»، خود در دل «سبب» جای می‌گیرد و احراز وحدت سبب ما را از احراز وحدت موضوع بی‌نیاز می‌کند. این امر موجب می‌گردد که ما نتوانیم در تحلیل شرایط تحقق اعتبار امر مختوم وحدت موضوع را در کنار سایر شرایط به نحو جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و برای آن وجود مستقلی قائل شویم؛ بلکه در همان ابتدای تحلیل خود به ناچار باید آن را کنار بگذاریم. به نظر می‌رسد دلیلی وجود ندارد که ما «موضوع» را در دعوی مدنی و کیفری در دو معنای متفاوت به کار ببریم. بر این اساس خواسته مورد ادعای شاکی در شکوائیه تقدیمی و یا دادستان به نمایندگی از جامعه، «موضوع» دعوی کیفری را تشکیل می‌دهد؛ اما مسئله مورد مناقشه و محل نزاع آن است که آیا «وحدت موضوع» در مفهوم مورد نظر، از زمره شرایط تحقق و استناد به امر مختوم کیفری می‌باشد یا خیر؟ برای مثال اگر متهم تحت

۳۲. کاتوزیان، «ویژگی‌های اعتبار امر قضاوت شده در امور کیفری نقدی بر قرار دادیار»، ۲۸۳.



عنوان تخریب عمدی مورد تعقیب قرار گیرد و در نهایت نسبت به وی حکم براءت صادر و این حکم قطعیت حاصل نماید، آیا امکان تعقیب مجدد وی به واسطه همان رفتار و این بار تحت عنوان اتهامی دیگری مانند خیانت در امانت وجود دارد یا خیر؟ در حوزه دعاوی مدنی اساساً تغییر موضوع دعوی از سوی خواهان مانع اعتبار امر مختوم را مرتفع می‌نماید؛ بنابراین دادگاه مکلف به استماع و رسیدگی به دعاوی خواهان است. در واقع اشتراط «وحدت موضوع» به عنوان یکی از شرایط تحقق اعتبار امر مختوم در حوزه دادرسی‌های مدنی به لحاظ وضعیت خاص حاکم بر آن دعاوی است. در دادرسی‌های حقوقی، دادگاه محصور در و مقید به خواسته یا همان موضوع دعوی می‌باشد و صدور حکم خارج از محدوده موضوع مورد تقاضای خواهان، از موجبات اعاده دادرسی و نقض حکم است؛ اما در دعاوی کیفری، دادگاه تنها محدود و مقید به موضوعی یا به تعبیر ما عنوان اتهامی مذکور در شکوائیه تقدیمی یا کیفرخواست صادره نمی‌باشد، بلکه مکلف است اجزای رفتار مادی مورد ادعای شاکی یا دادستان را در انطباق با کلیه قوانین و نصوص جزایی بررسی نماید و فقط پس از این بررسی است که می‌تواند در صورت عدم انطباق یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب یا حکم براءت و در فرض انطباق و کفایت ادله، حکم محکومیت صادر کند. این مسئله یکی از تفاوت‌های بنیادین میان شیوه دادرسی در دعاوی کیفری و مدنی می‌باشد که اثر مستقیم آن، اشتراط «وحدت موضوع» در دادرسی‌های مدنی به عنوان یکی از شرایط تحقق اعتبار امر مختوم و عدم اشتراط آن در دعاوی کیفری است؛ بنابراین در عرصه دعاوی حقوقی، طرح مجدد دعوا با تغییر موضوع یا خواسته به لحاظ نسبی حکم صادره در دادرسی سابق و محدود بودن دادگاه به همان موضوع مورد تقاضای خواهان به مانع امر مختوم برخورد نمی‌نماید؛ اما در دعاوی کیفری به جهت اینکه حکم سابق با لحاظ تمام نصوص و عناوین جزایی صادر گردیده و دادگاه خود را محصور در عنوان یا موضوع مطروحه از سوی شاکی یا دادستان قرار نداده، لذا طرح مجدد دعوی از طریق تغییر عنوان اتهامی یا موضوع دعوی پذیرفته نیست و تعقیب مجدد با مانع امر مختوم مواجه خواهد بود.

### ۵-۳- وحدت سبب

در تحقق اعتبار امر مختوم، عناصر قانونی و مادی جرم که حکم مختوم بر اساس آن صادر شده است در دعاوی کیفری جدید باید یکسان باشند. در پاره‌ای از تألیفات حقوقی، پیرامون مفهوم «سبب» آمده است: «منظور از سبب دعوا مبنا و هدفی است که بر اساس آن اقدام به

رسیدگی می‌شود و به این ترتیب سبب دعوا در دادرسی‌های حقوقی، جبران یک خسارت مالی یا الزام به انجام یک تعهد به نفع خواهان دعواست. در رسیدگی‌های کیفری، سبب دعوی، اعمال مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به کسی است که ادعا شده به نظم عمومی جامعه لطمه زده است.<sup>۳۳</sup> همین مؤلف در جای دیگری از اثر خود تعیین مجازات را به‌عنوان مهم‌ترین اثر دعوای کیفری تلقی نموده است. چنین برداشت و تعبیری از «سبب» مبتنی بر یک اشتباه نابخشدنی است. بدیهی است امر واحد هرگز نمی‌تواند در آن واحد، هم علت تعقیب کیفری باشد و هم اثر و نتیجه تعقیب کیفری. از نقطه‌نظر تحلیل دقیق مسئله، تحمیل ضمانت‌اجرای کیفری یا همان مجازات، در انتهای فرایند تعقیب کیفری قرار دارد. درحالی که «سبب» تعقیب کیفری در ابتدای این فرایند و علت به جریان افتادن آن می‌باشد؛ بنابراین مجازات هیچ‌گاه نمی‌تواند به‌عنوان سبب دعوای کیفری «علت» به جریان افتادن چرخه دادرسی کیفری تلقی شود.

مفهوم سبب علی‌الاصول درزمینهٔ جهات موضوعی (و نه حکمی) قرار می‌گیرد که قابل‌توصیف قانونی است. بر این اساس در دعاوی مدنی، سبب رابطه‌ای حقوقی است که بر مبنای عمل حقوقی (عقود، ایقاعات و قراردادهای) یا واقعهٔ حقوقی (اتلاف، تسبیب، غصب و ...) به‌وجود آمده و بر مبنای آن رابطه، خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند.<sup>۳۴</sup> بدین ترتیب قرار دادن قانون در ردیف سایر وقایع حقوقی و پذیرش آن به‌عنوان سبب کیفری خطایی است که از آن نمی‌توان گذشت. مقصود از سبب، واقعه‌ای که قانون به آن سببیت اعطاء کرده، است تا کیفر پیش‌بینی شده در قانون را جلب کند؛ بنابراین در مقام تعیین سبب دعوی باید از خالق اسباب گذشت و به وقایعی پرداخت که سبب تعقیب کیفری قرار می‌گیرند و از این دیدگاه «سبب» دعوای کیفری، ارتکاب عمل ممنوعی است که در قانون جرم شناخته شده است.<sup>۳۵</sup>

بنابر آنچه گفته شد سبب در بحث از اعتبار امر مختوم، رفتار (اعم از فعل یا ترک فعلی) است که حق بر تعقیب کیفری مرتکب و تحمیل بار مسئولیت کیفری و به تبع آن، مجازات پیش‌بینی شده از سوی قانونگذار بر وی را ایجاد می‌نماید. بدین ترتیب تحمیل ضمانت‌اجرای

۳۳. خالقی، آیین دادرسی کیفری، ۱۳۸؛ ساسانیان، «قاعده اعتبار امر مختوم کیفری و شرایط استناد آن در حقوق ایران و فرانسه»، ۶۴

۳۴. شمس، آیین دادرسی مدنی، ۴۵۱.

۳۵. کاتوزیان، «ویژگی‌های اعتبار امر قضاوت‌شده در امور کیفری نقدی بر قرار دادیار»، ۲۸۲.

کیفری مقرر در قانون، اگرچه هدف و غایت تعقیب کیفری مرتکب است اما این هدف بدون ارتکاب رفتار مجرمانه موردنظر مقنن توسط تابعان قانون، نمی‌تواند موجب شروع فرایند تعقیب کیفری گردد. اشتباه در شناسایی «سبب» کیفری تا بدانجاست که نویسنده‌ای اظهار نموده که «اگر فردی با عمل واحد، از چند نفر کلاهبرداری نماید با طرح دعوا توسط یکی از آنها یا توسط دادستان، مانعی برای طرح دعوا(ی) اشخاصی که در دعوا(ی) اول حضور نداشته‌اند وجود ندارد؛ زیرا یکی از نتایج جرم کلاهبرداری، نسبی بودن جریمه نقدی است که برحسب میزان مال کلاهبرداری شده از هر شخص، متفاوت خواهد بود؛ بنابراین اگر یکی از زیان‌دیدگان شکایت نماید و میزان مال برده‌شده از وی یک میلیون تومان باشد و حکم به مجازات حبس و جریمه نقدی معادل همین مبلغ صادر شود، شخص دیگری که از همان عمل به میزان دو میلیون تومان متضرر شده است می‌تواند دعوای کلاهبرداری را مطرح کند و با مانع امر مختوم مواجه نخواهد شد؛ زیرا هنوز بخشی از مجازات مقرر (جریمه نقدی به‌عنوان بخشی از سبب) باقی مانده است ... هرچند (دادگاه) حکم به حبس نمی‌تواند صادر کند و مجازات حبس مشمول امر مختوم است.»<sup>۳۶</sup> در نقد این نظر باید گفت که اگرچه در زمان ابراز آن، قانونگذار نظریه «تعدد مادی به اعتبار تعدد نتایج» را صراحتاً پیش‌بینی ننموده بود اما در همان زمان نیز به‌لحاظ اینکه بردن مال دیگری از نتایج بزه کلاهبرداری است لذا در فرض تعدد مالباختگان، به‌لحاظ تعدد نتایج حاصله از رفتار واحد، ما با موضوع تعدد مادی بزه مواجه هستیم؛ بنابراین امکان تعقیب مجدد مرتکب بزه کلاهبرداری، به‌لحاظ متعدد بودن اسباب (نتیجه به‌عنوان جزئی از رفتار مادی تشکیل‌دهنده سبب) می‌باشد و نه نسبی بودن جزای نقدی به‌عنوان بخشی از سبب دعوای کیفری. به‌عبارت‌دیگر علت عدم تحقق اعتبار امر مختوم، تعدد اسباب مادی به‌لحاظ تعدد نتایج است و نه نسبی بودن جزای نقدی؛ بنابراین در تعقیب مجدد نیز امکان محکومیت مرتکب به حبس و جزای نقدی مقرر در قانون وجود دارد، اگرچه در وضعیت فعلی، با لحاظ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ذیل آن، صرفاً مجازات اشد قابل اجرا خواهد بود.

در رابطه با بحث «سبب» ممکن است مسائلی مطرح شود که نیازمند تحلیل بیشتری است.

۳۶. خدابخشی، «نگرشی تازه به اعتبار امر مختوم در حقوق کیفری»، ۱۴۶.

### ۵-۳-۱- احراز وصف (شرط) جدید پس از قطعیت حکم

در این فرض، عمل واحدی ارتکاب یافته و نسبت به آن رسیدگی به عمل آمده است (سرقت ساده) ولی پس از قطعیت حکم مشخص می‌شود که سارق مسلح بوده است و یا اینکه فردی به اتهام ارتکاب خیانت در امانت، محکومیت قطعی تحصیل می‌نماید سپس مشخص می‌گردد که وی کارمند دولت بوده است و رفتار مجرمانه ارتکابی، منطبق بر اختلاس است. در هر دو مثال فوق وصف یا شرط جدیدی کشف گردیده است که در مجازات قانونی مرتکب مؤثر می‌باشد. حال سؤال این است که آیا امکان تعقیب مجدد مرتکب تحت عنوان توصیف جدید وجود دارد یا خیر؟ در حقوق فرانسه این دعوی قابل رسیدگی است و تنها باید مجازات سابق احتساب گردد.<sup>۳۷</sup>

در حقوق ایران نیز برخی از نویسندگان به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند؛ در توجیه این نظر آمده است: «تعیین مجازات در جرایم مشابه همیشه از اصل شدیدترین میزان آن پیروی می‌کند و در موردی که مسلحانه بودن سرقت از ابتدا ثابت می‌شد مجازات شدیدتری نسبت به سرقت ساده به دنبال می‌داشت؛ در این فرض نیز با تغییر سبب دعوی و عدم تعیین مجازات در دعوای اول، امر مختوم تحقق نمی‌یابد.<sup>۳۸</sup> ما نیز با این نظر موافقیم اما نمی‌توانیم مبانی استدلالی آن را بپذیریم. اشتباه نویسنده همان است که در سطور قبل بدان اشاره نمودیم و آن شناسایی مجازات یا همان ضمانت اجرای کیفری به عنوان سبب دعوا می‌باشد. در حالی که به عقیده ما، رفتار مادی موضوع نصوص جزایی که از سوی قانونگذار منع گردیده، سبب دعوای کیفری را تشکیل می‌دهد و نه مجازات وضع شده از سوی مقنن.

در هر دو مثال فوق، بخشی از رکن مادی، در تعقیب کیفری سابق و تحمیل مجازات مقرر قانونی، ملحوظ نظر مرجع قضایی قرار نگرفته است؛ «مسلح بودن سارق» و «کارمند بودن» مرتکب، هر دو از اجزای رکن مادی تشکیل دهنده سبب دعوای کیفری هستند که نه در تعقیب و نه در مجازات مورد توجه قرار نگرفته‌اند و توصیف رفتار مادی ارتکابی بدون توجه به آنها صورت پذیرفته است. لذا با احراز اجزای فوق، شرط وحدت سبب که مانع تعقیب مجدد می‌باشد، منتفی خواهد بود. در واقع زمانی وحدت سبب وجود خواهد داشت که کلیه اجزای رکن مادی تشکیل دهنده سبب، در دعوای سابق و فعلی یکی باشند؛ در حالی که در مثال‌های فوق این گونه نیست. حال سؤال دیگر این است که چنانچه به لحاظ منتفی بودن شرط وحدت

37. Dalloz, *Repertoire de Droit Penale et de Procedure Penal*, 6-7.

۳۸. خدابخشی، «نگرشی تازه به اعتبار امر مختوم در حقوق کیفری»، ۱۴۶.

سبب، تعقیب مجدد مرتکب را متصور بدانیم سرنوشت حکم صادره در دعوای سابق در صورتی که متضمن محکومیت متهم به مجازات باشد چه خواهد شد؟ در مقررات شکلی و ماهوی ما برخلاف حقوق فرانسه، نص صریحی برای پاسخ به این سؤال وجود ندارد اما شاید بتوان آن را از موارد اعاده دادرسی تلقی نمود.

### ۵-۳-۲- حدوث نتایج جدید پس از قطعیت حکم

ممکن است در حین دادرسی و صدور حکم قطعی پاره‌ای از نتایج عمل مجرمانه بر دادگاه پوشیده و یا هنوز به وقوع نپیوسته باشد و دادرسی و صدور حکم صرفاً بر مبنای نتایج موجود صورت پذیرفته باشد؛ حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که با حدوث یا کشف نتیجه مجرمانه جدید، آیا تعقیب و محاکمه مجدد مرتکب در قبال همان عمل سابق، به مانع اعتبار امر مختوم برخورد می‌نماید یا خیر؟ اداره حقوقی قوه قضائیه در چنین مواردی امر مختوم را محقق ندانسته و رسیدگی مجدد به دعوی را تجویز نموده است. در نظریه مورخه ۱۳۵۳/۱۰/۱۸ این مرجع آمده است: «در جرایمی که نتایج و آثار عمل مرتکب از ارکان تحقق جرم است حکم قطعی فقط در حدود نتایجی که ضمن رسیدگی دادگاه ملحوظ و قابل پیش‌بینی بوده، اعتبار قضیه محکوم‌بها را دارد.»<sup>۳۹</sup> از تعمق در نظریه فوق به‌روشنی می‌توان دریافت که علت عدم حدوث قاعده اعتبار امر مختوم، تفاوت در اسباب دعوای سابق و اخیر به لحاظ تفاوت در نتایج حاکم بر رفتار و به تبع آن تفاوت در اجزای مادی تشکیل‌دهنده سبب می‌باشد؛ بنابراین در صورتی که رفتار فرد (الف) نسبت به تمامیت جسمانی فرد (ب) صرفاً منتهی به حدوث جرح ساده گردد و (الف) به این اعتبار محکومیت تحصیل نماید اما پس از گذشت مدتی از صدور حکم قطعی، جرح مزبور به دلیل سرایت، به قطع عضو فرد مجروح بینجامد به جهت اینکه نتیجه اخیر جزئی از رکن مادی بزه ارتكابی می‌باشد که در دادرسی و حکم سابق لحاظ نشده لذا به اعتبار همین نتیجه، اسباب دعوای اخیر و دعوای سابق، واحد و مشابه نیستند. همین‌طور است اگر در مثال فوق شاکی نسبت به بزه ارتكابی با وضعیت موجود (جرح ساده) اعلام گذشت نماید و به اعتبار این گذشت، قرار موقوفی تعقیب صادر گردد اما پس از گذشت مدتی جرح مزبور منتهی به قطع عضو گردد؛ در این صورت نیز قطع عضو، سبب جدیدی در تعقیب و مجازات مرتکب به‌شمار می‌آید.

## نتیجه

قلمرو حقوق شکلی مربوط به حوزه‌های مدنی و کیفری علی‌رغم مشابهت‌های فراوان و تأثیرپذیری متقابل نهادها و تأسیسات حقوقی موجود در آنها از یکدیگر، دارای مرزبندی‌ها و وجوه تفاوت و تمایز اساسی است. بخش عمده‌ای از این تفاوت متأثر از اختلاف در مبانی، خاستگاه، غایت و اصول حاکم بر این دو قلمرو می‌باشد؛ بنابراین ضرورت ایجاد می‌نماید که در تحلیل نهادهای حقوقی مربوط به هر حوزه، ویژگی‌ها و اختصاصات مربوط به آن مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس تحلیل شرایط تحقق و استناد به امر مختوم کیفری بر مبنای تحلیل‌های مدنی، واجد یک ایراد روش‌شناختی است و به راحتی نمی‌توان به نتایج برآمده از چنین تحلیلی اعتماد کرد. به عنوان نتیجه می‌توان گفت، تلقی رایج از «وحدت اصحاب دعوا»، «وحدت موضوع» و «وحدت سبب»، چه از لحاظ نفس اشتراط آنها به عنوان شرایط حتمی تحقق اعتبار امر مختوم کیفری و چه از حیث معنا و مفهوم هر یک از آنها واجد ایرادات اساسی است. برای مثال آنچه در لسان غاطبه حقوق دانان و نویسندگان حقوقی به عنوان «سبب دعوای کیفری» مورد شناسایی واقع شده است نه تنها «سبب» در معنای دقیق و علمی آن تلقی نمی‌گردد بلکه اساساً در بررسی و ارزیابی شرایط اعتبار امر مختوم به هیچ وجه مدخلیتی ندارد و نباید بدان توجه شود. همچنین در زمینه بررسی شرط «وحدت اصحاب دعوا» به لحاظ ویژگی‌های منحصر به فرد دعوای کیفری و تفاوت اساسی این قسم دعوای با مباحث مورد بحث در حوزه حقوق خصوصی، جز در حیطه جرایم قابل گذشت، یک طرف دعوا همیشه شخص واحد است و این دادستان است که همواره به نمایندگی از سوی جامعه دعوای کیفری را علیه متهم به جریان می‌اندازد؛ بنابراین برخلاف دعوای حقوقی، تفاوت در شخص شاکی هرگز نمی‌تواند فی نفسه مانع از تحقق قاعده و در نتیجه موجب نادیده انگاشته شدن آن گردد. علاوه بر این ما قائل به آنیم که دو اصطلاح «موضوع» و «سبب» در حوزه بررسی اعتبار امر مختوم از حیث مفهوم‌شناسی باید به نحو دقیق‌تر و علمی‌تر مورد کاوی قرار گیرد و چشم‌پوشی از تفاوت مهم بین آن دو می‌تواند تحقق اعتبار امر مختوم را با مشکل مواجه کند و در نتیجه تجدید دعوای کیفری علیه متهم را به دنبال داشته باشد؛ امری که اهداف متعالی قاعده اعتبار امر مختوم را به شدت در جهت منفی تحت تأثیر قرار خواهد داد و در دستیابی به امنیت قضایی پایدار مانع جدی ایجاد خواهد نمود.

بر اساس آنچه گفته شد ما نیازمند بازنگری جدی در تألیفات حوزه حقوق کیفری به منظور رسیدن به یک درک علمی دقیق و واحد از مفاهیم مزبور هستیم تا بتوان از طریق اعمال هرچه بیشتر قاعده مزبور، به اهداف و غایات مهم و حیاتی آن که عمدتاً بر مدار تأمین حداکثری امنیت قضایی شهروندان و جلوگیری از طرح و تجدید دعاوی واهی قرار دارد، دست یافت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

## الف) منابع فارسی

- امیدی، جلیل. «دادرسی کیفری و حقوق بشر». *مجله مجلس و پژوهش* ۳۸ (۱۳۸۲): ۱۴۶-۱۱۳.
- توجهی، عبدالعلی، مهدی قربانی قلیجلو. «ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارض‌های آن با اسناد بین‌المللی». *مجله حقوقی بین‌المللی* ۴۵ (۱۳۹۰): ۱۷۴-۱۳۹.
- حبیبی، محمداسحاق. «اعتبار امر قضاوت‌شده». *نشریه معرفت* ۹۳ (۱۳۸۴): ۶۸-۵۸.
- خالقی، علی. *آیین دادرسی کیفری*. ویرایش بیست و هشتم. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴.
- خدابخشی، عبدالله. «نگرشی تازه به اعتبار امر مختوم در حقوق کیفری». *فصلنامه حقوق* ۳ (۱۳۸۷): ۱۶۴-۱۳۹.
- خزانی، منوچهر. «اعتبار امر مختوم در دعوای کیفری». *مجله تحقیقات حقوقی* ۱۱ و ۱۲ (۱۳۷۱): ۸۱-۱۰۸.
- خزانی، منوچهر. *فرایند کیفری*. ویرایش اول. تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷.
- رحمدل، منصور. «اعتبار امر مختوم». *دوفصلنامه رویه قضایی (حقوق کیفری)* ۱ (۱۳۹۵): ۱۵-۹.
- ساسانیان، امیر. «قاعده اعتبار امر مختوم کیفری و شرایط استناد آن در حقوق ایران و فرانسه». *دوفصلنامه راه وکالت* ۳ (۱۳۸۹): ۶۵-۴۳.
- شمس، عبدالله. *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*. ویرایش بیست و یکم. تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۸.
- صابر، محمود، حسین ناظریان. «مهلت معقول در دیوان کیفری بین‌المللی و آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر». *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی* ۴ (۱۳۹۳): ۷۲-۴۷.
- کاتوزیان، ناصر. *اعتبار امر قضاوت‌شده*. ویرایش چهارم. تهران: کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۷۳.
- کاتوزیان، ناصر. *اعتبار قضیه محکوم‌بها در امور مدنی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
- کاتوزیان، ناصر. *قواعد عمومی قراردادها*. ویرایش دوم، ۱۳۷۶.
- کاتوزیان، ناصر. «ویژگی‌های اعتبار امر قضاوت‌شده در امور کیفری نقدی بر قرار دادیار». *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی* ۱ (۱۳۸۷): ۲۸۴-۲۷۱.
- محسنی، حسن. «عدالت آیینی: پژوهشی پیرامون نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی». *فصلنامه حقوق*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران* ۱ (۱۳۸۷): ۳۲۰-۲۸۵.
- محسنی، سعید. «اعتبار امر قضاوت‌شده و مبانی آن». *مجله حقوقی دادگستری* ۳۱ (۱۳۷۹): ۲۰۸-۱۷۷.



میرمحمد صادقی، حسین. «اعتبار امر مختومه در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی». *مجله تحقیقات حقوقی* ۳۸ (۱۳۸۲): ۸۳-۹۴.

### ب) منابع عربی

علامه حلی. *شرایع الاسلام شرح السید عبدالزهر الحسینی*. ویرایش اول. نجف اشرف: دارالزهرا، ۱۴۰۹ ق.ه.

لنکرانی، محمدفاضل. *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (الفضا و الشهادات)*. قم: مرکز ائمه اطهار، ۱۴۲۰ ق.

### ج) منابع خارجی

Bouzat, Pinatel. *Traite de Droit Penal et de Criminologie*. Tome I. Paris: Librairie Dalloz, 1970.

Dalloz, Zeedition. *Repertoire de Droit Penale et de Procedure Penal*. Tome I. Paris: Chose. Jugee, 2000.

